

برای سعید رضوی فقیه

محمد حیدری

اکنون یک ماه است که برادرم دکتر سعید رضوی فقیه در حبس انفرادی به سر می برد. در این مدت خانواده اش تنها دو بار پس از ساعتها انتظار در حضور سه تن ما مور موفق به دیدار با وی شده اند. هنوز اتهام او مشخص نیست.

در انفرادی خواستار کاغذ و قلم بوده تا مطالبی را که هنگام تلاوت قرآن کریم به ذهنش می رسد یادداشت کند، لیکن این خواسته او هم بر آورده نشده است. به گفته همسرش در این مدت حدود ۲۵ کیلو وزن کم کرده و حتی دستانش می لرزیده است.

می توان تصور کرد وضعیت دیگر زندیان انفرادی نیز چگونه است. آنان که اجازه ملاقات ندارند، آنان که سر شناس نیستند و دیگران و دیگران.

رنجی که در این ماههای تیره می کشیم قابل بیان نیست. دوستانمان در بند و ما از وضعیت نا معلوم آنان سخت نگرانیم. فاجعه کشته شدن دکتر زهرا کاظمی بیش از پیش بر این نگرانی ها می افزاید. وقتی کسی در زمانی که رسماً در اختیار نهادهای حکومتی قرار داشت، کشته شد، چگونه می توان از سرنوشت دیگران نگران نبود. در این میان، نمایش تاسف آمیز اعتراف گیری از «بندیان» نیز آغاز شده است. آنچنان که ظاهراً قرار بود دکتر زهرا کاظمی به «جاسوس بودن» اعتراف کند، لیکن کشته شد، اکنون دیگر زندانیان نیز باید به چیزهایی اعتراف کنند تا به خیال سناریونویسان جسم شان رها شود، لیکن شخصیتشان پایمال گردد. شرط آزادی را ترور شخصیت زندانیان می دانند. آنکه گفت «نه» می ماند و آنکه سر فرود آورد، رها می شود و پس از آن نیز ماجرا پایان نخواهد یافت. نمونه اش «علی افشاری» دانشجوی زندانی پهلوانی که تحت فشار مجبور به خواندن اعترافنامه شد، لیکن پس از آزادی، «آبروی» ستمگران بر زمین ریخت و به جرم بیان آنچه بر او رفته بود، دوباره در حبس شد. اکنون دانشجویان عزیز در بندمان نیز به شرط خواندن اعترافنامه آزاد می شوند تا از یک طرف شخصیتشان پایمال شود تا به زعم سناریو پردازان دیگر نفوذی در میان دوستانشان نداشته باشند و از طرف دیگر در زندان نباشند تا هزینه زندانی کردن آنان بیش از این پرداخت نشود.

آنان مدعی اند که دانشجویان به اشتباهات خود پی برده اند، لیکن پاسخ نمی دهند که چرا مخالفان آنها فقط وقتی که در زندان انفرادی حبس می شوند و دور از چشم ملت اند به اشتباه خود پی می برند. چنانچه توان «اقناع فکری» آقایان آنقدر زیاد شده است که دسته دسته مخالفانشان را به راه می آورند، چرا در مقابل چشمان ملت این توان را ندارند. این چه «قدرتی» است که فقط در حبس کار ساز است؟

در این میان آنچه نباید فراموش شود ، تأثیری است که این اعتراف گیری ها بر سرنوشت حکومت دارد . آیا نمی دانند که حتی اگر « حقیقتی » کتمان شود ، بیان نشود و در پرده بماند ، باز هم «حقیقت » خواهد بود؟ زمانی که گاليله از ترس تکفیر و تفسیق و داغ و درفش و شکنجه ، نظریه اش را در باب گردش زمین به دور خورشید پس گرفت ، آیا زمین از گردش به دور خورشید باز ایستاد ؟ چنانچه زندانیانی که به جرم بیان وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور و اعتراض به آن دستگیر شده اند ، فی الجمله فریاد بزنند سپاس ، سپاس ، آیا تأثیری در واقعیت جامعه ایران خواهد داشت ؟ «ستمگری » سراشیب بی بازگشت یک حکومت است و به فرموده علی (ع) ، ستمکارترین مردم کسی است که ستم خود را عدالت بپندارد . وقتی جوانان پیشرو دانشجو مجبور به بیان سخنانی می شوند که پیش از آن نمی گفتند ، آنچه در این نسل ریشه می دواند ، نه بی اعتباری دوستانشان ، بلکه « نفرت » از کسانی است که آنان را تحقیر می کنند و شگفتا که نمی ترسند از موج توفنده این «نفرت سرشار » که چون برخیزد ، نخواهد نشست .

برادرم دکتر سعید رضوی فقیه ، سمبل جنبش دانشجویی منتقد ایران و طراح طرح جبهه دموکراسی خواهی ، اکنون حدود یک ماه است که در بند است . ما نگران وضعیت او هستیم . آزادی او بیشتر مورد نیاز است تا مقاومتش در بند . زمین می چرخد حتی اگر گاليله « اعتراف » کند که نمی چرخد. « دموکراسی خواهی » آرمان کلی گرایانه ای چون آرمانهای یک انقلاب نیست که از فرط بزرگی دست نیافتنی شده و وعده مدینه فاضله را دهد. « دموکراسی » خواسته ای حداقلی است که در بسیاری از سرزمینهای جهان محقق شده است . بدست آوردن «دموکراسی » یک شبه ممکن نیست ، به همین دلیل نیاز به فداکاری های فوق قدرت انسان نیز نیست. « دموکراسی » خواسته ای آسمانی نیست که کوشش ها و رنجهای جویندگان آن نیز آسمانی شود. بر زمین نشسته ایم و خواسته ای زمینی می جوئیم . پس خرده ای نیست اگر بخواهند هزینه ای که می پردازند ، زمینی باشد . آنان همچنان سخنگویان این نسل و آن دیگران نیز به جرم «تحقیر» آینه ها ، سرچشمه « نفرت بی پایان » این نسل خواهند بود.